

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بجد و شاد بیدر حضرت مادر زاده که قرآن مجید و قرآن
حمد بر ما فرستاد تقویست اسماء و سکر بن معنی که نعمت
ایمان و عرفان با داد و تقویست اسماء و شکر بن کبر باره و صد
هزار این صلوات و صلوات نامیات و کف حیات زاکیات
بر هر قدر سوزش و معطر غلام کائنات و زبده مخلوقات
ان سیدی که نام مبارکش عنوان صحیح منشآت و دفتر
رساله مخلوقات است علیه من الصلوات افضلها و من
النجیات اکملها و بر آل و اصحابش که پیشوایان شاه راه
دین و مادیان بارگاه نقی اندر صوان الله علیهم اجمعین
المنعمه پریشیده نیست بر ارباب کعبی و اولاد الالباب ^{والله}

که در اسس

کتاب دوم

که دانستن علم و قرآن از اتم مطالب و اعظم تبار است
زیرا که نماز با و در دست نیست و این فقیر صغیر بار محمد بن
خدا داد اسم محمدی مدتی مدید مطابقت علم قرآن است
و تجوید علم تفسیر کرده و ملازمت استادان شفا که در
مادره الهی و بلاد و اسان بوده اند بخوده و از ایشان
اجازت عالی حاصل کرده پس چیزی از علم که تعلق تجوید
قرآن داشت و مخصوص بود بقرآنت امام عاصم در او مان
او که ابو بکر صوفی اندر رحم الله ذکر کردم و آنچه تعلق
قرآنت داشت از تجوید و قواعد و اختلافات را در بیان
درین رساله مبتنی ساختیم و چون درین بلد و این وقت
بود بروی اختصار کردم و این رساله را قواعد العوان ^{نام}

6

فناویم و این را منقسم کرد و ایندم بدو از ده باب **باب اول**

در بیان استعاذه و بسمه **باب دوم**

در بیان مخارج و وقف **باب سوم**

در بیان رعایت کردن مخارج **باب چهارم**

در بیان صفات و وقف **باب پنجم**

در بیان احکام نون ساکن و تنوین **باب ششم**

در بیان متفعات ادغام **باب هفتم**

در بیان مد و قصر **باب هشتم**

در بیان باء کنایه **باب نهم**

در بیان تخفیف و ترفیق **باب دهم**

در بیان وقف بر آفرین **باب یازدهم**

در بیان رسم الخط و طریقه وقف بر آن

روضه رضی رحمت الله
الابکر

باب دوازدهم در بیان اصطلاحات راویان امام عام

باب اول در بیان استعاذه و بسمه بد الله در استعاذه

قرائن اختلاف کرده اند که بجهت طریقی باید گفت بعضی گفته

اند استعیده بالله من الشیطان الرجیم یا استعیده بالله

الشیطان الرجیم یا باید گفت و بعضی گفته اند اعوذ بالله

العظیم من الشیطان الرجیم ان الله هو السميع العظیم و گفته

اند اعوذ بالله السميع العظیم من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالله

السميع العظیم من الشیطان الرجیم ان الله هو السميع العظیم گفته اند

ببینا و بعضی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله غفور رحیم

و اما قول مختار واضح آنست که بگویند اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم که در احادیث صحیحه من آمده است و استعاذه از

قرآن

در بیان استعاذه امام محمد است

این مرد و قرآنها
و ۶۰ اق و شام

این قرآنها
و غیر اینها

نیست بحدی این همین بعضی از قرائت خوانده اند اما
اصح آنست که بلند خوانند اگر قرات بلند باشد و نیست
خوانند اگر قرات نیست باشد و این در غیر نماز است
در نماز مطلقا نیست خوانند و خواندن استعاذه پیش تلاوت
قرآن می باید زیرا که امر جنان واقع شده است در قرآن
قوله تعالی فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان
الرجیم ای اذا اردت قرأت القرآن فاستعذ الایة و خلاف کرده اند
که استعاذه واجب است یا مستحب است بعضی گفته اند که
واجب و جمهور بر آنند که مستحب است و اما بسمله سنت است
بدانکه نزد امام مالک و بعضی از اصحاب ابو حنیفه (رحمهم الله)
قرآن نیست و نزد جمهور علما از قرائت و آیتی است از قرآن

مکر بعضی از شافعیه که جوذ آیه داشته اند و خلاف کرده اند
آیتی از فاتحه و سوره هست یا بی جمهور اصحاب حنیفه گفته اند
آیتی است از برای یمن و تبرک می آید در فاتحه است
جوذ سوره است پس بنا برین قول در نماز بخفته میخوانند
اصح و معمول امام شافعی رحمه الله اینست که آیتی است از
وهم از سوره پس بنا برین قول در نماز بجز میخوانند و قول
غیر اصح وی آنست که جوذ فاتحه است و جوذ سوره نیست
قراء سبوعه اتعاق کرده اند که چون ابتدا قرات سوره
سور یا کنند بسمله گویند مگر سوره را برات زیرا که در خبر است
ابن کعب رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه و سلم
در اول هر سوره فرمودی که بسم الله گویند و در اول برات

و بعضی از آنکه
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
بسم الله الرحمن الرحیم

نمرود تا از جهه با کلمه اسم الله از برای امانت و در بران
 امان نیست زیرا که در برای قافلوا المشرکین صحت و در موع
 قافلوا المشرکین کافره غیر اینها که در لایح میکنند بر عدم امان
 هست و در سوره که آیت مجیزه کند و آیت ذریه که کفین و نا
 کفین اما در سوره ای آیه بر آن خلاف کرده اند شیخ بریان
 جبری رحمه الله علیه گفته که اینجا نیز مجیز است و قول مختار
 که ترک سم الله کنند زیرا که خلاف است میان قراء سبعه در سمله
 کفین و نا کفین میان دو سوره قراوت امام عام رحمه الله
 استاد ابو بکر و بعضی است رحمه الله آنست که بسمله گویند
 جایز دانسته اند وجه اول و وصل آف سوره به بسمله و وصل
 بسمله با اول سوره دیگر وجه دوم وقف بهر دو وجه سوم

در حق که ترتیب خوانده شود

بسم الله الرحمن الرحیم

غیر آفت سوره وصل بسمله بعضی این وجه را اوضح گفته اند و عکس
 وجه اول ممنوع است یعنی وصل به آخر سوره و وقت بهر سوره
 بسمله از برای اول سوره آینه است این برای آف سوره
 در قرآن ظاهر است و آنرا که گویند زیرا که درین دیار متداول
 است و نه است و لا خلاف آنست زیرا که مرکب از لام و الف
 و کلام ما در بیان و و ف مؤذنه است و حمزه داخل است و
 میان حمزه و الف آنست که الف نه و کت دارد و نه در
 و حمزه کاسی و کت دارد مانند الله و کاسی فوم مانند یا موم
 مخارج اینها علمای عربت را اختلاف است بعضی گفته اند
 از مخارج بیرون می آید و بعضی گفته اند که مخارج و و ف
 اند

حلق و دیان و لب و اکثر برآیند که مخارج و وقت سازده
 و از هر مخارج یک حرف یا دو یا زیاد به سر و نامی آید **حلق**
 سه مخارج است اقصی و وسط و اول و در عدد و اقصی **حلق**
 نزد علمای عربیت دو است یکی سینه و یکی با و الف را از
 هوای دهن گفته اند و پس و نیز ذکر است آن در وی **مذکور**
 و الف و از وسط حلق و در و ف پیرون می آید **ح** از
 اول حلق و در و ف پیرون می آید **ح** دو دهن مخارج **است**
 و پزده و اول مخارج **ق** است از اقصی زبان و اقصی کام **است**
 دوم مخارج **ک** است از اقصی زبان و کام بالا سیوم مخارج
ج ششمی است از میان زبان و کام چهارم مخارج **ض** است
 از کنار دهن زبان و کتخ دهن از نزدیک دندانهای کورس و از

را ده

جانبین

جانبین تلفظ می توان کردن و لکن از جانب حب ایشان
 نقلست که اعراب المؤمنین کلمه رضی الله عنه از جانبین نیکی را
 می کرده اند بعضی گفته اند در محل تلفظ کردن وی می باید که
 مخارج او دور وی می باید که چنین گفته پنجم مخارج لام از
 زبان و دکام بالاست ششم مخارج **ن** از سر زبان و ز
 دندانهای بالاست نزدیک کام بالا و از دماغ چنانکه
 خواهد آمد هفتم مخارج **ر** از سر زبان و اندرون دندانهای **بالاست**
 و مخارج وی نزدیک مخارج نونست هشتم مخارج **ت** **د** از سر
 زبان و پنج دندانهای بالاست نهم مخارج **ظ** **ذ** از تیزی که
 زبان و میان دندانهای پیشین است و هم مخارج **ص** **س** **سین**
 از تیزی سر زبان و میان دندانهای پیشین است و لب

5

جندی نماید نمود که در حق و نادرک ادا کرده شود مثل بطل
و بیعی و سرق و البصر را رعایت می باید نمود تا دال
زیرا که مخفی یکی است اگر مخفی تلفظ کنند تا همیشه و اگر
میگوید دال میشود لای هذا فاصه وقتی که ساکن باشد
ثقلت یا بعد از وی حرف مخفی بیاید مثل شرک و مستطرا
و اگر بعد از تاء ساکن را یا لام یا یون بیاید مثل قیره و
و کانت لهم و فتنه باشد که نیک تلفظ کند **و** و ضعیف
چون ساکن باشد رعایت می باید نمود فاصله وقتی که بعد
و ف معارب واقع شود تا باظهار ادا شود مانند لبستم
و لبثنا و در مثل و رث سلیمان و میراث السموات
ضعیف و حیث شیتتم اظهار کند و نیک ادا کند **و** رعایت را

می باید نمود تا نیک به نشین یا از اجزای نشود علی الخصوص
ساکن باشد یا بعد از وی تا یا ذال یا را یا از ایستین
یا با بیاید مانند کتنبون و اجدر و مجدوف و اجرم و
و رجس و اخرضا و وجهه **و** اسکنی باشد از میان
کرد تا با نشود و اگر بعد از وی حرف استعلاء واقع
مثل احطت و حصص الحق باشد که نیک ادا کند **و** رعایت
می باید نمود تا مخفی ادا شود و غین یا قاف آیز نشود **و**
رعایت می باید نمود تا بتا ادا شود خاصه وقتی که بعد از
زاد واقع شود مانند و از دبو و اگر ساکن باشد بعد از وی
تا یا ذال یا یون واقع شود مانند ییرد ثواب و کبیر
ذکر و وجدنا و قد نعلم باشد که نیک تلفظ کند **و** ساکن را

پیش از تا یا نون مثل بندها و افذنانیک و ابا باید کرد
 و در اینان ادا کند که تکراری زایل نشود خاصه وقتی
 که ساکن شده باشد **ر** را محافظت نماید تا پس از آن
 نشود خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی **ص** یا **م**
 یا **د** ال یا **ر** اما قاف یا کاف یا لام یا نون واقع شود مثل
 کتیرم و مزجاة و تزدری و زرک و زرقا و ازکی و لکر
 و المرن **پس** را نیک ادا کند تا مشابه زایا هاد نکرود
 خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی با یا تا یا **ج** یا **ط**
 یا نون واقع شود مثل سبحون و مستقیم و المجر و **س** طرون
 و الحسی و **ش** را نیک ادا کند تا جسم یا ثاء فارسی نشود
 مانند یثرون **ص** را رعایت می باید نمود تا از آن نیز نشود
 مثل **ج** صتم و اصحاب خاصه وقتی که بعد از وی **د** ال آید یعنی می باید

همه جمله الکه

بجهت الکه حمزه و کسای صا و ساکن را پیش از **د** ال نیز اشباع
 میکنند مثل اصدق و بصدر و مانند صراط را نیک باید بلعوط
 تا هر چه به تعجیم آید شود و **ص** و **ش** و **س** و **ز** و **س** و **ز** زبان
 نیک رعایت کنند تا مشابه **ط** یا **د** ال یا **ز** ال شود مثل انقض
 و یغضض
 ظدر کفن اضطر و بعض الظالم و بعض ذنوبم و اغضض
 و **ط** را که اقوی و در سنت در تعجیم باید رعایت کند خاصه
 که میان سین و تا مانند بسطت یا تا پیش از وی مثل
 اقطر عون یا بعد از وی مثل اقطت واقع شود باید که نیک
 تلفظ کند و نیز در **ف** رطت و **ف** رطم و **ب** سطت و **ا** حطت باید
 و چنان تلفظ کند یا وجود ادغام رعایت صفت اطباق
 و **س** و **ع** و **ط** و رعایت تسفل و **س** تا کرده شود و

آینه
 راز عادت می باید نمود که ضا و یا زانما ذال شود علی الخصوص
 بعد از روی تا باشد مانند او عظمت و **و** راز عادت می باید نمود
 تخفیم باید کرد و اگر بعد از عین واقع شود مثل **و** مسیح
 باید که مدغم نشود و اگر شد و باشد نیک باید داد اگر **و**
 یُدْعَوْنَ و دَعَا و دَعْوِ و **و** راز عادت باید کرد و نمود تا ضایا
 آینه نکرده خاصه در مثل بغش و استخف و غیره **و** لا
 تزغ قلوبنا و صنعنا و **و** را اظهار می باید کرد تا فای
 یا باء ستر کی نکرده خاصه و قی که بعد از روی مهم باشد و یا با **و**
 تلفت ما صنعوا و تخسف بهم **و** ق را با بد که جناب **و** کند
 صفت استعلا از روی ذایل نشود و عین آینه نکرده **و** کاف
 نشود خاصه در و قی که بعد از روی کاف بیاید مثل **و**

کدش **و** ک راز عادت می باید نمود که تا کات فارسی که آنرا
 کاف صما گویند **و** ک در و خاصه و قی که مکرر باشد بشر کلمه **و** بعد
و در جایی که می آید مثل استکبر **و** ل را در قی و نازک ادا **و**
 خاصه در جایی که می آید **و** و استعلا شود مثل ظل و ظل
و الصاوة و اختلط و یسلطیم و جعل الله **و** در جمله او
و قلمه و قی و هل تعلم و غلظه و ملیح و دبل جا و الخلد
 باید ننگ رعات کند **و** م را چنان ادا کند که مخم نشود
 و قی که بعد از روی **و** مخم بیاید مثل محضه و مرضی **و** ما
 بعد از **و** یک حکم وی خواهد آمد **و** ن را می باید محافظت
 خاصه در و قی که ساکن باشد تا اضممودی نشود
و یؤمنون **و** چون مضموم یا میکسور باشد **و** محافظت

باید کرد بر وجهی که نیک گفته شود مثل تفاوت و وجهه
 تنسوا الفضل خاصه در وقتی که دو واو جمع شود بر آنکه اجتماع
 و اوین بر پنج نوع است اول آنکه واو اول ساکن
 دوم موحک و و کت ماقبل اول از جنس وی نباشد آنجا
 ادغام باشد کرد مثل او ز نونم و او و او و تصد و او دوم آنکه
 و او اول ساکن باشد و ماقبل وی مضموم باشد انضمام
 کرد تا او درست ادا شود و اظهار نیز باید کرد مثل
 و علو الصالحات و مجنون است و او ای که بعد از ضمیر باصله
 واقع شود مثل فاستحبنا له و وهبنا له سیم آنکه اول موحک
 دوم ساکن ساکن باشد و و کت اول جنس وی نباشد
 مثل و وری و تلکون و د او د چهارم آنکه هر دو موحک باشد

مثل و و جدک

مثل و و جدک و و ضیح و و خذ العفو و امرنم آنکه اول مشد
 و ثانی موحک باشد مثل بالغ و و الاصل و در جمیع این انواع
 را و را نیک ادا می باید کرد و و را می باید احتیاط نمود تا
 جا آمیز نشود خاصه در وقتی که معارن و و معارب شود و عد
 و معهم و سبحة و و را محافظت می باید نمود که لطیف و آسان
 ادا گردد شود و بد آنکه اجتماع یا بین در چهار صورت است اول
 باء اول ساکن باشد و ماقبل وی از جنس وی نباشد اطهار
 باید کرد مثل ز یوسف و فی نوم و مجنون است یا بی که بعد
 از بائی ضمیر باصله واقع شود مثل لقوم یا قوم دوم آنکه
 موحک باشد و دوم ساکن و و کت وی از جنس وی نباشد
 مثل الحسین سیم آنکه هر دو موحک باشد مثل فلنحییبه چهارم

از نون ساکن یا تنوین و **ف** **آ** **ی** **ا** **ن** نون ساکن و تنوین
را بهم قلب میکنند همه قراخوان در یک کلمه باشد و خواه در
کلمه مثال اینها اینهم و من بعد و سمع بصر و اما افتاد
و در نهایت باقیه است که آن با نژده است **ت** **ث** **ج** **د**
ز **س** **ش** **ص** **ض** **ط** **ظ** **ق** **ک** یعنی همه قراخوان ساکن
و تنوین را اخفاء با غنة میکنند اگر یکی از تنوین و در بعد
نون ساکن و تنوین بیاید خواه در یک کلمه خواه در دو کلمه
و منع اخفاء است که نون ساکن یا تنوین را پوشیده
کند که اظهار نشود و نه ادغام بلکه حالتی باشد میان این
دو مثال اینها **ط** **ظ** **ق** **ک** **ف** **ا** **ن** **ت** **ب** و زکوة بریدون
انت فم ثعلت و ظلمات ثلاث **ج** **ا** **ج** **ن** **ا** **م** **ک** و ان ججوا **ف** **ص** **ج** **م**

ج **ن** **د** **و** **م** **ن** **د** **ف** **ل** **و** **ع** **م** **ا** **د** **و** **ن** **ا** **ی** **ن** **د** **و** **م** **ن** **ذ** **الذی** **و** **ظ** **ل**
ث **ل** **ث** **ا** **ث** **ب** **ش** **ر** **ی** **ل** **و** **م** **ن** **ز** **ک** **و** **ة** **و** **ن** **ف** **ا** **ز** **ک** **ی** **ت** **ه** **ب** **ن** **و** **ن** **و** **م** **ن**
س **ل** **ا** **ت** **و** **ر** **م** **ل** **ا** **س** **ل** **م** **ا** **ش** **ی** **ن** **ی** **ن** **ش** **و** **ف** **م** **ن** **ش** **م** **ل** **ع** **ف** **غ** **ف** **و** **ر** **ش** **ک** **و** **ر**
ب **ی** **ن** **ص** **ر** **و** **ن** **و** **ل** **م** **ن** **ص** **ی** **ر** **و** **ع** **م** **ل** **ا** **ص** **ا** **ل** **ی** **م** **ن** **م** **ن** **ص** **و** **و** **م** **ن** **ص** **ع** **ف**
ص **ع** **ا** **ف** **ا** **م** **ن** **ط** **ی** **ق** **ا** **ن** **ط** **ی** **ن** **و** **ن** **خ** **ل** **ط** **ل** **ع** **ا** **ف** **ا** **ن** **ظ** **ر** **و** **م** **ن** **ظ** **م**
ظ **ا** **ه** **ر** **ا** **ف** **ا** **ن** **ف** **س** **ی** **م** **ف** **ا** **ن** **ف** **ا** **و** **م** **ق** **ص** **و** **ر** **ا** **ت** **ف** **ی** **ا** **ل** **ح** **ی** **ن** **ا** **م**
ب **ی** **ن** **ق** **ل** **ب** **و** **م** **ن** **ق** **ال** **و** **ع** **ل** **م** **ق** **د** **ی** **ر** **ک** **ض** **ن** **ک** **ا** **و** **ا** **ن** **ک** **ا** **ن** **و** **ر** **س** **و** **ل**
ک **د** **م** **و** **ک** **ا** **س** **ی** **ا** **م** **ت** **ک** **ت** **ن** **و** **ی** **ن** **ر** **ا** **و** **ک** **ت** **ک** **س** **ر** **م** **ی** **د** **ه** **ن** **د** **ج** **م** **ه** **ا** **ص** **ت** **ع**
ب **ا** **ک** **ی** **ن** **ی** **ن** **ب** **ا** **ن** **ن** **ن** **و** **ع** **ی** **ن** **ا** **ب** **ن** **ه** **و** **ا** **ی** **م** **ا** **ن** **الذین** **و** **ب** **غ** **ل** **ا** **م** **ا** **س** **م**
ا **م** **ث** **ل** **ث** **م** **د** **ر** **ب** **ی** **ا** **ن** **م** **س** **ت** **ق** **ا** **م** **ا** **د** **ع** **ا** **م** **ب** **ع** **ی** **م** **ق** **ر** **ا** **ا** **ت** **ع** **ا** **ق**
د **ا** **ر** **ن** **د** **ر** **ا** **د** **ع** **ا** **م** **ا** **ی** **ن** **ا** **ب** **ه** **ا** **ن** **ک** **ه** **ذ** **ا** **ل** **ا** **خ** **ر** **ا** **د** **ر** **ذ** **ا** **ل** **و** **ظ** **ا** **د** **ع** **ا** **م**

میکنند مثل از ذب و اذ ظلم و دال قدر و در و ان ادغام
 میکنند قد و فلو او قد تبین و بداند شیخ شاطبی رحمه
 دال قد گفته اما مراد اعم از دال قد است تا دال عبده
 و حصه ثم و کذبت و مانند اینها داخل شود پس غرض ایشان
 تمثیل باشد نه حصه و تا تأنیث ساکنه را در تا و دال
 و طاء ادغام میکنند مثل کانت تأتیتم و اجیبت دعوتکما
 و قالت طایفه و لام قل و بل و هل را در لام و را ادغام
 میکنند مثل لکم و بل لکم و هل لنا و قل رب و بل و بکم
 و مثال هل در قرآن نیامده است و هر جا که دو حرف از یک
 جنس جمع شود و اول ساکن باشد و ثانی مجهول اول را
 در ثانی ادغام میکنند منزه در یک کلمه باشد مثل نوحه

و مثل بیدر کلمه

و مثل بیدر کلمه و خواه در دو کلمه باشد مثل لکم منده و عصفوا
 و کانیو الکن اگر اول حرف مد باشد ادغام نمیکنند مثل
 آمنوا و علوا و فی یوسف و در الم خلقکم در سوره مرسلات
 قرآنی ادغام میکنند قاف را در کاف و در ابقا صفت استعلا
 خلاف کوره اند و اصح عدم ابعاست و بعضی اخبار را جایز
 داشته اند و این ضعیف است و محمول نیست و ادغام لام
 تعریف نیز از متقیات ادغام است مثل التوریه و عمره
 که پیش از ویت عمره وصل است جمله آن آورده اند
 ابتدا ای کن متعذر است پس اگر ابتدا کنند بقیه میکنند
 جمله تخفیف و این لام در چهارده حرف مدغم میشود که اینست
تیر شده در زین شین ض ط ظ ل ن و در چهارده

مثل التوریه و التنا و التور
 و وصل علی بنده الطوائف

و ف باقی نیست و در این جمع **خ غ ف ق ک م و ه ل**
 و الف خارج بحث است زیرا که بعد از لام تعریف نمی آید بجهت
 آنکه اجتماع ساکنین علی غیر حده میشود و امثال اینها ظاهر
 و امام عاصم رحمه الله در غیر اینها اظهار میکنند مگر در دو
 یکی در سوره اعراف یلکث ذلک ثاء یلکث را در ذال ^{ادغام} ذکر
 میکنند و دیگر در سوره هود یابئنی از کب معنای که باء
 از کب را در مع معنای ادغام میکنند و غیره عاصم ادغام
 دارند در غیر این مواضع یکی از آنها ذال اذ است در شش
و ف ت ج و ز پس ص ادغام میکنند مثل اذ تبتراء
 و اذ جاؤکم و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ
 صرنا و دیگر ذال قد است که در شش **و ف ج و ز پس ص**

ی ه ی ص ن ظ ادغام میکنند لغز جا بکم و لغذ ذرأنا و لغذ
 و قد سمع الله و قد شغفها و لغذ صرنا و لغذ صل و لغذ ^{ظلمک}
 و دیگر ثاء تأیثت ساکنه در شش **و ف م ش ج ز پس ص**
ظ ادغام میکنند مثل رجت ثم و نضجت خلودم و خبت
 زدنا سم و انبتت سبع و حضرت صد و رسم و کان ظالمه
 و دیگر لام بل و هل است که در شش **و ف ت ث ز پس**
ض ظ ن ادغام میکنند مثل بل تایتهم و هل تعلم و هل
 ثوب و بل زین و بل سؤلت و بل ضلوا و بل طبع الله و بل
 طنتم و بل نحن و هل ننبئکم و عاصم رحمه الله در هم اینها
 از اینجا که ادغام ذال اذ است در شش **و ف تا اینجا**
لا اظهار میکنند و غیر عاصم رحمه الله جمع اقرع عشره ادغام

زینا

میکنند و دیگر ادغام و درنی که مخارج اینها نزد یکت مثل
 یثب فاولک و یفعل ذلک و عذت و اورشتم و یبرد
 ثواب و غیر اینها است که بعضی از قراء عشره غیر عام
 ادغام میکنند حاجت آوردن آنها نیست و بدانکه اینها که
 درین باب آوردم زیادتی توضیح بود زیرا که عنوان
 این باب در بیان متعقات ادغام است **باب مقسم**
بیان مد قصر بدانکه مد کشیدن صوت است در ووف
 مد و لین الف و ایما و او ساکن که ماقبلش مضموم باشد
 و یا ساکن که ماقبلش مکپوز باشد و اگر ماقبل او
 و یا ساکنی مفتوح باشد اینرا ووف لین میگویند و پس
 بیب مد سحره است یا ساکن و بعضی تعظیم گفته اند اما

یا در ووف لین
 ووف مد و لین است
 م

در سحره بجهت آن مد میکنند که تا سحره از مخربش نیک ادا
 شود و در سکون بجهت آن مد میکنند که تدارک اضعاف
 ساکنین شود زیرا که مد را جزله و کت داشته اند در
 نام الله و رحمن مد میکنند بعضی قرا بجهت آنکه در مد کردن
 تعظیم بیشتر است اما نزد جمهور قرا این مستحسن و محمول
 نیست پس اگر بعد از ووف مد سحره بیاید این هر دو قسم
 اول آنکه مد ووف مد و سحره در یک کلمه بیاید این را مد
 متصل میخوانند مانند جَاءَ و سَوَّءَ و جِئَ دوم آنکه در دو
 کلمه بیاید این را مد منفصل میخوانند مثل ما انزل و قالوا
 این ووفی ۱۷ و اگر بعد از ووف مد ساکن بیاید این نیز
 هر دو قسم است مد سکون اصیل است و مد سکون عارضی

اینها

اما بگونه اصحاب بر این است نوع اول آنست که در او ایل
سوره می آید در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9
و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9
اول سوره آل عمران هم قرا الم را باید وصل میکنند
و مع را و کت فتح میدهند بجهه التقای ساکنین و پاره
جائز میدارند در یا ایم که قصر و توسط و طولست نوع
دوم آنست که ساکن اول 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9
و این را صریحان اجتماع ساکنین علی حده میگویند مثل
ولا الضالین و آیه و آنچه چون این را مد سکون معنی
می نامند نوع سیم آنست که 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9 و در 9
باشد این را مد منقلب و تبدیل می نامند مثل الان

اصول وی و الان بوده است مخزن ثلثه را با الف بدل کرده اند
بجهت طلب خدمت پس مد میکنند بجهت اجتماع ساکنین و مخزن
خدمت می توان کرد بجهت آنکه کلمه استفهامی می کشند ملتس
میشود بجزی و این نوع در قرآن شش جا واقع است
نزد جمهور قرا و الزکری در سوره النعام دو آن در
سوره یونس دو آن یک در سوره یونس و دیگر در
غل و نزد ابو عمر و ما زنه در جمعا الله مفت است و این
مذکور و یک آنچه در سوره یونس و بدانکه همه قرا در این
نوع وجه دیگر منفر جانند داشته اند که آنرا تسبیل گویند
و تسبیل در لغت آسان کرد ایندن چیز است در اصطلاح
قرا منفره را میان منفره و الف و یا منفره و او و یا منفره

و بنا بلفظ کورن است یعنی این همزه و اگر تسلسل میکنند
و کت فتحه داشته باشد تسبیل کالالف میگویند ^{و اگر}
کسره داشته باشد تسبیل کالیا و اگر و کت ضم داشته
باشد تسبیل کالوا و درین نوع همزه و کت فتحه دارد پس
تسلسل کالالف میکنند و دانستن تسبیل موقوف
است از قاری ثقه و شیخ شاطی رحمه الله و صاحب تفسیر
و ابو عمر و ما زنی رحمهم الله گفته اند وجه اولی است ^{اولی} و اما
قسم دوم از قسمین مد سکون که آن سکون عارضی
و مراد از وی اینجا سکون وقفی است یعنی اجتماع
ساکنین جمله وقف میشود مانند ^{الان} انوار اگر وقف کنند
بر وی اجتماع ساکنین میشود میان الف و راء ساکن

درین قسم سه وجه جائز داشته اند یکی مد طول و دوم
متوسط سیم مد قصر و دوی اولی اصل است و ادوی
چنانکه شیخ رحمه الله اشارت کرده است باین معنی در نظم
بقوله و عند سکون الوقف و ثمان اقبلا و اقسام مد که
مذکور شده ^{از} اول باب تا اینجا شش قسم است ^{در}
و وقف مد و لکن بود اما در و وقف لکن مد بر دو نوع است
اول مد وقفی دوم مد غیر وقفی و هر دو نوع از اقسام
سکون است زیرا که مد جمعه اجتماع ساکنین است و جمله
همزه نیست نزد جمهور و ترا اما نزد امام و شیخ رحمه
الله جمله همزه نیز هست و قرأت وی بسط بسیار دارد پس
نیاید و در مد زیرا که درین بلاد بتواتر امام عامم رحمه الله

و پس آوردن آن چندان بخایدان ندارد نوع اول است
 بسبب وقف اجتماع ساکنین میشود مانند الموت و غیره در
 نوع دوم که آن مد طولی و متوسط است جائز و محمول
 و قصر در اینز جائز داشته اند و فرقی نباشد میان آنکه
 ساکن دوم عمره باشد مثل شیء و سو یا غیر عمره چنانکه
 گذشت نوع دوم مد غیر وقفی است که مخصوص است بقرآن
 شؤر و بلفظ عین در دو موضع پیش است یکی در سوره
 مدیم که بعضی و دیگر در سوره حم عشق درین نوع دو وجه جائز
 که مد طولی است و متوسط و اول را اول گفته اند پس
 اقسام مد هشت باشد شش در و دو مد و لن و دو
 و دو لن و این زمان بیان کنیم مقدار مد را بقرآن

امام عام رحمه الله بدانکه مد متصل و منفصل را مقدار
 الف میکشند و دانستن مقدار الف با بشنیدن است
 از قاری ثقیب یا بعد از گفتن مثلاً که از برای هر الف
 عقد میکنند انگشت دانه زود زود نه آهسته آهسته
 در مد چهار الف الفی چهار نوبه عقد میکنند و علی هذا القیاس
 و در مد شش الف نیز چهار الف یا سه الف میکشند و در مد سکون
 مدغی و در مد متقلب سه الف است و در مد سکون وقفی
 گفته شد که سه وجه جائز است طول سه الف و توسط دو الف
 قصر یک الف و مخمس است سکون و قن و ف لین و در عین
 فواتح عین گفته اند که سه الف طول و دو الف است توسط
 سه الف و الاول اولی و بدانکه در اقسام مد خلاف کرده اند

بعضی گفته اند که پانزده است و بعضی دوازده و بعضی ^{بعدها}
و بعضی ده گفته اند اما آن اقوال اول را کفنی طولی ^{دارد}
و وفایده چندان ندارد پس قول آخر را بیان کنیم اول
مد اصل که آن مد متصل است مثل جا هر دو و و مد
از اصل کلمه است دوم مد مبتدئ مانند آمن و این
مخصوص امام و رش است سیم مد مبالغه که بحمد تعظیم
میکنند و این در دو کلمه لا اله الا الله و لا اله الا الله
می باشد و پس و این مخصوص ابن کثیر و سوس است و یک
وجه قانون و دوری است چهارم مد منفصل است مانند
ما انزل پنجم مد طلب است مانند یا تم از برای انکسوف
مد طلب عمر می کنند ششم مد فرقت مثل الله و الا ان

از برای آنکه این مد توره میکند میان عمره جزئی و استغفار
که در ایستهای مدی باشد نه در جزئی چنانکه گذشت پنجم
مد بیست است مانند زکویا ششم مد تکلیف است مثل
اولنگ خائنین نهم مد عدلست مثل آندرتیم و این ^{مخصوص}
است بقانون و دوری و هشام دهم مد حجر است مانند
صالحین و دآبة لجمه آن حجر میگویند که او منع میکند از
اجتماع ساکنین علی غیر خدا بودن و حجر در لغت منع است
و بدانکه درین اقسام فعل از صنعتی و ضللی نیست و فایده
چندان نیز ندارد نسبت بان اقسام که اول ذکر کردم
زیر که آن اقسام معتمد علی و مفید است و الله اعلم
باب هشتم در بیان های کنایه آن با و ضمیر واحد ^{غائب}

مد کبر متصل مجرد یا منصوب است مثل به و لکه و علیه
 و رسوله و جعله و نحو یتنوه و بدانکه نزد قرا تلفظ
 اعتبار دارد نه صورت خط زیرا که بسیار چیز است که
 در خط هست و در تلفظ نیست پس آنرا اعتباری نیست
 در تفاوت مثل الف انا و او او یکن و اولات اما
 را فایده دیگر است که در باب وقف یاد کرده شود
 است و بسیار چیز است که در خط نیست اما در تلفظ است
 مثل و او و تلون و یستون و وری که اینها بدو و او
 تلفظ کرده می شود و بیک و او مکتوبند و بای کنایه این
 قبیل است که او را صل می کنند یعنی و او یا یا می
 می کنند در تلفظ نه در خط و در وصل و نه در وقف پس

اگر ماقبل وی

اگر ماقبل وی متحرک نباشد چه قرا متعاقب است که صل می کنند
 مانند به کل و لکه ذریه پس اگر بعد از آنها صحره باشد
 متصل می کنند آن کسانی که در منفصل دارند مثل به ان
 یوصل و لکه ان و اگر پیش از ساکن بیاید صل نمی کنند
 آنکه اجتماع ساکنین عا غره جدا می شود پس مد نیز
 مانند به الله و لکه الرسول و اگر ماقبل بای ضمیر ساکن باشد
 و مابعد وی متحرک صل نمی کنند مگر این کثیر که در همه جا صل
 می کنند مثل فیه آیات و الله جمعی و لن یتنوه ایدا
 راوی اما عاصم رحمه الله در یک موضع موافق این کثیر است
 و آن فیه فیهی همانا در سوره فرقان است و بدانکه
 کلمه در سوره زمر ازین قسم است زیرا که اصل وی

این کثیر صل می کنند زیرا که
 در منفصل است و در همه جا صل

بیرضاه بوده است بجهت حرف شرط الف افتاده است
 و یا تلفظ در سوره هود و یا لاین لم تنته در سوره قمر
 و لم ینته در سوره علق ضمیر مثبت بلکه از اصل کلام است
 پس صلح نباشد **باب در بیان تعجیم و تفریق معنی تعجیم**
 کلان و غلیظ تلفظ کردن است و معنی ترقیق تنگ و
 خرد و تلفظ کردن است بدانکه هر قرآن نام الله را
 از فی یا بعد از وضع تعجیم میکنند مثل قال الله ورسوله
 و بعد از کسه و ترقیق میکنند مثل بسم الله اما را ^{تفصیل}
 دارد و اصل در را تعجیم است پس اگر مفعول یا مضموم
 باشد تعجیم میکنند مثل ربکم ورسوله و اگر مکسور باشد
 ترقیق میکنند مانند رجله و اگر ساکن باشد اعتبار

وکت ماقبل میکنند پس اگر مفعول باشد تعجیم میکنند مثل
 و انذرتم ویرسلی و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل
 نذرتم مگر در سه موضع اول آیه بعد از ذی و ذی از ذی
 استعلا بیاید مثل قطاس و برصاد و فرقه زبیر که
 کسه ماقبل اقتضای ترقیق میکند و ذی و ذی استعلا
 اقتضای تعجیم میکند پس رجوع باصل میکنیم که تعجیم است و بدانکه
 از ذی و ذی استعلا درین قاعده زیاده بر سه حرف نیامد
 است در قرآن کل **ط** در قرطاس و دیگر **ص** در مرصاد
 و ارصاد و دیگر **ق** در فرقه و چهار حرف باقی که **خ ض ط غ**
 است در قرآن نیامده است اما در کلام عرب آمده است
 از فاء عینا و ارضاع و صرغام مثال **ط** نیافتیم و بدانکه

قرار در تعجیم فرقی اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که سیر
می باشد که در جمله آنکه گذشت و بعضی گفته اند که ترفیق
می باشد که در جمله آنکه جانف ترفیق غالب است زیرا که
راه ساکن در میان دو کسره واقع شده است اما محمول
در میان مردم وجه اولیت و دوم از مواضع مستثنات است
که آن کسره که پیش از راه ساکن است عارضی باشد یعنی
اینجا نیز تعجیم میکنند و کسره عارضی آنست که در بعضی حال
نباشد مثل کثرة سمرة و صیما که در ابتدا است و در درج ساقط
میشود مثل ارجح و ارجعی و ارجعوا و سبب تعجیم آنست که
تا تفرقه شود میان کسره عارضی و کسره اصیلا و نیز عارضی را
قوت چند آن نسبت بس کویا که کسره نسبت و سیم

از ان مواضع آنست که آن کسره منفصل باشد یعنی کسره
در کلمه باشد و در کلمه دیگر تا اینجا نیز تعجیم میکنند جمله آنکه
ذکر کرده شد در کسره عارضی مثل الدن ارتضی و ری
و گاه باشد که کسره منفصل عارضی باشد مثل من ارتضی
و ام از نایوا و اینها که ذکر کردم در غیر وقف بود اما
وقف بس اعتبار و کت ماقبل را میکنند و بعضی اعتبار
و کت را کرده اند و این قول اعتبارند اند بس اگر ماقبل
را مفتوح یا مضموم باشد تعجیم میکنند مثل والعمه و بالعمه
و اگر مگور باشد ترفیق میکنند مثل مگور و اگر ماقبل
وی ساکن باشد اعتبار و کت ماقبل وی میکنند بس اگر
مفتوح یا مضموم باشد تعجیم میکنند مثل الانار و الامور

و بعضی اعتبار
و کت را کرده اند
و این قول اعتبارند
اند بس اگر ماقبل
را مفتوح یا مضموم
باشد تعجیم میکنند
مثل والعمه و بالعمه
و اگر مگور باشد
ترفیق میکنند مثل
مگور و اگر ماقبل
وی ساکن باشد اعتبار
و کت ماقبل وی
میکند بس اگر
مفتوح یا مضموم
باشد تعجیم میکنند
مثل الانار و الامور

و در آنکه در آن کلمه و غیره
سکون و غیره و در آنجا که
در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است

و الخ و خسر و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل بصیر
و بگز و نگیر لیکن در آنجا که مطوق مفتوح است اگر ماقبل
وی ساکن باشد مثل خیر و غیر ترقیق میکنند بجهت آنکه
یا حکم کسره دارد زیرا که وی مرکب از دو کسره است
گویا که ماقبل وی مکسور است پس ترقیق باید کرد

باب دهم در بیان وقف بر آف کلمه بدانکه وقف بجاور

استاد نیت در آف کلمه و قطع نفس کردن و اگر استند
و قطع نفس نکنند آنرا وقف نگویند و آن بدو طریقت
مکن آنست که اندک ایستند که نزدیک بوصول آنرا
سکت گویند و دیگر آنست که بیشتر از سکت ایستند که
نیز نزدیک بوقف باشد آنرا وقفه گویند و بعضی فرق

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين

و در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است

نکرده اند

کرده اند میان سکت و وقف اما وقف بر سه نوع است
اول اسکان و این اصل است در وقف بجهت آنکه غرض
از وقف تخفیفست بر قاری باسقاط و کت زیرا که در
کلمات و شکلی نفیس می باشد و این غرض از اسکان
حاصل میشود و پس و این در همه مداد اداء لب و پنا
جاری می باشد اما در کله حالت رفع و جو حرکت و تنوین را
می اندازند مثل علیهم و من حکیم و در حالت ضم و فتح
و کسره و کت را می اندازند مثل قبل و این و مؤلاء
و در حالت نصب و کت را نمی اندازند و تنوین را

بدل میکنند خواه تنوین مرسوم بایف باشد مثل علیما
و خواه بالف مثل بناء نوع دوم روم است مراد
از غرض جاور است جواب سکت و این
نیت و در کتاب خطبه آن نوشته اند که تا می
باشد که در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است

سین اس الف غوض از تنوین
و سوال می آید که پس در ضمن و وصل
مخوض و مخوض غنه میشود و این
نیت و در کتاب خطبه آن نوشته اند که تا می
باشد که در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است
در آنجا که مطوق مفتوح است

رُومِ آنست که وقت دهند 29 موقوف علیه را با و از غنی
 که خود شن شنود یا کسی که نزدیک وی و ملاصق وی باشد
 و این در رفع و کسر و رفع و جاری می باشد مثل قبل
 و هو لا و علیهم و من نصیر و در نصب و فتح جایز نیست
 نزد سعه قرآنی مثلاً و حکیماناً اما امام نحو که سیبویه است
 در سعه مواد روم را جایز داشته اند نوع سیم اشتمام است
 یعنی وی اینجا آنست که بد و لب اشارت کنند در
 آف کله موقوف علیه در دنیای امکان آف کله تا اشارت
 شود بضمه آف کله و این در رفع و رفع می باشد و بس مثل
 نستعین و عزیز و این را اعمی در غنی باید و اصم در
 می باید و روم بر عکس آنست یعنی اعمی در می باید و اصم

در غنی باید بد آنکه اشتمام مطلقاً بر چهار نوع است اول آنکه
 یاد کرده شد دوم خلط و ف برفقت چنانکه صادر اینرا
 اشتمام میکنند خلف در لفظ صراط و حمزه و کپاسی در مانند
 اصمق سیم خلط و کت برفقت است یعنی هصد مقصدم
 کنند و بکسر ادا کنند مثل قبل و غیض و حی و این نیز
 کسای و بهشام چهار افعاء و کت را اشتمام میگویند
 مثل نغما و این را بودن و کت است بر وجهی که اثرش
 باقی ماند اما رموز وقف آنچه شیخ سیجا و ندی رحمه الله
 گفته شش است **مطاح زص** لام علامت وقف
 لازم است و اگر وصل کنند معنی فارسی میشود و بعضی
 گفته اند که کواست و **ط** علامت وقف مطلقاً یعنی

معتد یکی از لزوم و جواز در خصصت و غیر باین
وقف در جایی می باشد که آفر کلام باشد که قطع
کردن مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کنند مع
می شود عبارت از جائز است که می توان استادن
توان گذشتن اما استادن اولی است و علامت مجوز است
که استادن و گذشتن مجوز است اما گذشتن اولی است
من علامت مخصصت که اگر تنگی نفس واقع شود
باید که استادن و اگر نه لا عبارت از عدم وقف
است که معنی باید استادن و اگر در کلامه که لا باشد وقف
کنند بسخه بر سهیل سهوی باید اعاده کردن آن کلمه را
بوصل و اگر آیه لا باشد لا نیز می باید گذشتن اما

اگر ایستند

اگر ایستند حاجت اعاده بوصول نیست و بدانکه آن صورت
چون که می نویسند بسخه بی علامت آیه است پس اگر تنها
باشد می باید ایستادن و اگر با او چیز دیگر باشد از لزوم
یا از جواز یا غیر اینها این آیت تابع آن چیزی باشد
در وقف و عدم وقف اگر پرسند که ذوق چیست میان
آنکه لا باشد و میان آنکه هیچ چیز نباشد لا جواب
که در آن جا که لا باشد هیچ وجه جائز نیست که ایستند اما
در آن جا که چیزی نیست وقف اضطراری می توان کردن
بسخه تنگی نفس می باید استادن و اعاده بوصول
کردن و بدانکه هفت متاخرین هفت از هفت زاده
گوده اند و آن هفت اینست **قیس** و **وقفه** **فلاصل**

که بنا منکوبت بنا وقت میکنند ولات و مرصعات و ذوات
 و هجیات و آیت آن قبیل است یعنی بنا منکوبت بنا وقف
 میکنند و قیاس کن بر بنیاد نظایر به اینها را و دیگر کاتبین
 وی مرسوم بنویسند پس عاصم بنون وقف میکنند و دیگر لام
 جاره در چهار موضع جدا منکوبت اول در سوره نپا ثمان
 هولاء العوم دوم در سوره کف مال هذا الكتاب رسم در
 سوره وقان مال هذا الرسول چهارم در سوره معارج
 الدن کفر و اعاصم رحمه الله در هر چهار موضع به لام جازا
 وقف میکنند در ما بخلاف ابو عمر و کسبی در یک وجه
 یا آیتا در سه موضع با الف منکوب است پس بی الف وقف
 میکنند بخلاف کلاف ابو عمر و کسبی اول در سوره نور آیه

در سوره لوسف و الیکون و در سوره معلق لشفعا در و فون تا یک ضمیمه بصورت
 تثنی مرسوم است پس در وقف با الف مبدل میشود و کلام او با الف منکوب است
 بلکه آید یا الف اصل وی الفون است پس وقف وی با الف است ۱۱۱۲

المؤمنین دوم در سوره زخرف یا آیه الساجد اربع لغایم
 سوره المؤمن آیه الثقلان و دیگر و یگان و یگان در اول
 فون وقف میکنند و ثانی در بانه در یا بخلاف کسبی و نه در
 کلاف ای ابو عمر و دیگر آیتا ما ندعو او را و وقف میکنند در
 بخلاف حمزه و کسبی و دیگر در سوره نعل اذا اتوا عی و اد النعل
 یا یا وقف میکنند بر دال بر خلاف کسبی و در فیم و فیم و فیم
 و فیم و فیم و در هر پنج کلمه فیم وقف میکنند نه بنیادیه یا بخلاف
 که و سیرا در دو وجه است وجه اول مثل عاصم و دوم انکه بنا
 میکنند مثل فیم و فیم و لفظ انما منکوب بالفت و در لفظ
 میخوانند همه فتم با الف وقف میکنند از برای همین معنی لنا
 هو الله ربنا در سوره کف مرسوم با الف است جمله انکه اصل وی

لکن انا بوده است پس موقر در اصل الف میخوانند
 ابن عامر رحمه الله و در وقت بایف وقف میکنند و بدانکه
 که اینها که ذکر کردم در نظم شرح شاطی مذکور است بطریق
 و عدد بعضی ازینها مذکور نیست و غیر اینها از رسم الخط
 که شرح شاطی رحمه الله ذکر کرده است در شاطی مجید آنکه
 اختلاف قرآنیت درینها اما در قصیده رأیت استیغای
 همه اینها کرده است پس اینها را ذکر میکنم و عدد همه را
 بیان میکنم مگر مواضع که فایده جنان ندارد تا آسان
 بر طالب این فن را بداند تا اینست مقرر که بتام مرسوم است
 ذکر میکنم و آنچه غیر اینهاست مرسوم به است کلمه رحمت
 هفت موضع در سوره بقره اولی که بر چون رحمه الله و در آراف

ان رحمه الله

ان رحمه الله و ترتیب سوره مجتبیان و در بود رحمت الله و بر کانه
 و در مريم ذکر رحمت ربک و در روم لا اشر رحمت الله و در زفر
 در دو موضع لغتوں رحمت ربک و رحمت ربک و کلمه لغت در
 بازده موضع در سوره بقره و ادکرو لغت الله و در آل عمران
 و ادکرو لغت الله و در مایده آمنتوا ادکرو لغت الله و در اعراف
 در دو موضع لغت الله کوا اذ ان لغت الله و در بقره
 و بنعت الله و يعرفون بنعت الله و اشکر و لغت الله و در
 لقمان بنعت الله و در فاطر اذ که بنعت الله و در طور
 ربک و کلمه امرات در هفت موضع در آل عمران اذ قال امرات
 عمران و در یوسف در دو موضع امرات الونز تو او و امرات
 الونز آلان و در قصص امرات و غون و در تحریم موضع

امراءت نوح و امراءت طه لوط و امراءت و عنون و كلمه
سنت در پنج موضع در افعال سنت الاولين و در فاطمه
موضع اللاسنت الاولين لپسنت الله تبديلا سنت الله
و در مؤمن سنت الله و كلمه لعنت در دو موضع آل عمران
فجعل لعنت الله و در نور و الخايمه ان لعنت الله و كلمه
معصيت در مجادله در دو موضع و معصيت الرسول
و هو تناجوا و كلمه و كلمت در چهار موضع در انعام و تمت كلمت
ربك و در اعراف و تمت كلمت ربك كسني و در يونس و تمت
عليهم كلمه ربك لا يؤمنون و در مؤمنين تمت كلمت ربك و
و كلمه قرئت در قصص قرئت عن يدي و كلمه ابنت
و مريم ابنت و كلمه فطرئت در روم فطرت الله و كلمه جزئت

در وفان ان شجرت المدنوم و كلمه جنت در و اعنه و جنت
و كلمه بقتت در هود بقتت الله و كلمه غيايت در سوره يوسف
در دو موضع غيايت لجب يلتقطه و في غيايت لجب او
و كلمه آيت در عسكبوت بروايت اب بكر و قالوا لولا انزل
عليه آيت و كلمه بيشت در فاطر بروايت حفص فهم علي بنيت
و كلمه ثمرت در حم السجده بروايت ابو بكر من ثمرت من الكاهن
و كلمه جمالت در المرسلات كانه جمالت صفا و الكرامت
بجمع خوانند البته بنا خواهد بود و ديگر كلماتي است كه بواو
مكتوب است در بعض مواضع و در بواقي بالف تناسبت
الملكاء در چهار موضع يكي در سوره مؤمنون فعال الملكاء
كوزاد در نخل نخل سه موضع يا ايها الملكاء اني و يا ايها

الملكاء

نشاء
انباء شرکاء
نجفاء شرکاء
نجفاء
علماء
البلاء
بلاء

أَفْتَنِي وَيَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا إِلَيْكُمْ كَلِمَةَ نَشْوَى ^{در هر دو فی اموالنا}
 مَا نَشْوَى ^{در انعام دو کلمه است یکی اَبْنَوْا وَنَشْرُكُوا لَعْنَةُ}
 نَطَع ^{در شوری نیز ام لم شرکوا و در روم شَفَعُوا مَا} ^{کانوا}
 و در ابراهیم فَمَنْ الضَّعُوفُ ^{و در شواهد کلمه یکی اَبْنَوْا مَا} ^{کانوا}
 و دیگر علموا ^{بنی اسرائیل و در فاطر من عبادہ العالموا}
 و در صفات لَمَّا الْبَلَاءُ ^{و در مؤمن فَيَقُولُ الضَّعُوفُ}
 و ما دعوا ^{الکافرين و در رفان بَلَّوْا بَيْتِي و در عمته اَنَا}
 سبروا ^{منکم و افعال نیز با بن صورت می آید در سوره}
 نَجَل يَتَّقُوا ^{و در طه اَتَوْكُوا و لا تَطَّوْا و در فرقان}
 لَعَبُوا ^{و در نور يَذُرُوهُ و در زخرف يَنْشَوُا و کلمه}
 يَبْدُو الْخَلْقِ ^{هر جا که بیاید و کلمه بَنُوهُ الدنن هر جا که}

بیاید

34

بیاید غیر سوره ببرات بناء الدنن کوفوا که بالف مکتوب است
 و کلمه فَرَأَى الدنن یوا و العنت در حار موضع دو در مایده است
 وَ ذَٰلِكَ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ وَ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الظالمین و یکی در
 سوره سوری و جزاء و سیمه و در سوره حشر و ذلک جزاء
 الظالمین و در سوره کف و طه جزاء الحسنی و جزاء من تنزک
 خلاف کرده اند و کلمه یَدْعُوا و تَدْعُوا و اَدْعُوا و تَدْعُوا
 و تَتَلَوْا و یَتَلَوْا و سَأَلُوا و اَسْأَلُوا و لَبَّيْتُمْ و لَعَبُوا
 هر جا که بیاید اینها یوا و بالف مکتوب است با الکه صیغه ^{واحد}
 است غیر ان لَعَبُوا عَنَّمْ که در سوره نسا که بی الف ^{است}
 کلمه جَاؤا و بَاؤا هر جا که باشد بی الف است و کلمه فَاؤا
 در سوره بقره و سَعَوْا و در نیا و عَتُوا و فَوَقَانِ نَشْوَى ^{الدان}

در حشر الفنت و اولوا ابره حاک بیاید نو او و الفنت ^{در} بعضی
کتب آورده است که دز نو او و الفنت هر جا که باشد مگر ^{در} شش
موضع در سوره یوسف لذو علی و در سوره مؤمن ذوالعش
و حم سجده در دو موضع لذو مغفرة و ذو عقاب و در سوره ^{جمعه}
ذو الفضل العظیم و در سوره بروج ذوالعش که در ^{مواضع}
نو او تناسبت بی الف و اولیک و اولوا اولی و ادلات نو او
اما با دوا و خوانده میشود و در سوره مؤمن الی الجوه مکتوب نو او
است و صلوات و زکوة و حیوة و مشکوة و منو مکتوب
نو او است لکن اگر مضاف چیزی باشد بالفنت مثل صلوات
و بصلوات و صلواتی و صلواته و حیاتی و حیاتی و در سوره
طه یا بنی ام یا بنی صورت مکتوب است یبنو و دیگر کلماتی

هست که

هست که بدو دوا خوانده میشود اما در کتابت بیک دوا ^{داود}
و یلون نلون و ری العادون یسئون تسئون ^{لتنبوا}
فا و او دیگر کلماتی هست که مرسوم بیا که مرکز عمره است ^{انعام}
من بناء المرسلین و در یونس من تلقای نفسی و در کل ^{و ایتائی}
ذی القرب و در طه و من آتای الیل و در شوری و رای حجاب
و در سوره آل عمران قل او بنیکم عمره ثانیه مرکز دوا دارد
بعضی کتب قرائت آنست که در سوره صاء و نزل علیه و در
و در سوره قمر او تلقی الذکر در هر دو عمره ثانیه مرکز دوا دارد
و در اعراف سا و یک دار الفاسقین و در انبیا سا و گرم ^{کایا}
خلاف کرده اند و در سوره کف و لا تقولن لشیء مکتوب است
با بن زیاد پیش از عمره یا بدل و دیگر کلماتی ^{در چهار}

موضع در انعام اینک بشتندون و در نخل اینک تئاتون و در عنبکوب
 اینک تئاتون الرجال و در حسم سجده قل اینک لتکونون و در غیر
 اینها بیاست و دیگر اینها بیاست در دو موضع در نخل اینها بخون
 و در صفات اینها تارکوا و کلمه اینها در واقع بیاست و در غیر
 اینها بیاست و کلمه افانین نامت در آل عمران بیاست و کلمه
 افانین مت در سوره انبیا خلاص کرده اند و کلمه اینها در سوره
 مرسوم بیاست و در اعراف بی با و کلمه اینها ذکرتهم در ریس
 و اینها در صفات خلاص کرده اند و دیگر فعلهاست که لام
 آنها افتاده است بحجه اجتماع ساکنین و در کتابت نیز نیست
 و این در پنج موضع است در بنی اسرائیل و یسع الانان
 و در شوری و فتح الله الباطل و در قسمر یسع الراء و در
 علق

سندع

سندع الذبائنه و در هود نوم لانات لانتکم حذف لام فعل کرده اند
 اجتماع ساکنین بسبب و دیگر کلمه ایست که بهمهزها تنها مکتوب است
 در سوره آل عمران ملء الارض و در نخل لکم فیها ذوق و در
 نخل تخرج الخبث و در سوره قمریش الا انتم بیامینوا نذوبی است
 در رسم لفظ و دیگر ذوات الواو و ذوات الراء زاد که کنیم یعنی
 الفاتی که منقلب از واو باشد یا از یا اما ذوات الواو سردو
 نوع است اول آنکه مالف مکتوب است مثل دعا و عفا و تلاً
 و علاً دوم آنکه مرسوم بیاست در نه کلمه ضحی و صیغها التوی
 و صیغها و تلیها و طیها و سچی و زکی و ذوات البیاض سردو
 نوع است اول آنکه مرسوم بیاست مانند رمی و ائی و استندی
 دوم آنکه مرسوم بالعرف در هفت موضع در ابراهیم و من
 عصانی

و در بنی اسرائیل لا اله الا الله و در حج
 و در قصص و یس اقض المذنبه و در فتح سبحان و در
 طعنا و ضابطه دانستن ذوات الوار و ذوات الیاء
 در فعل با جان ضمایر متحرکات معلوم میشود مثل دعوت
 و رقیبت و مضیبت و در اسم بتثنیه ماضی معلوم میشود
 مثل هدیان و سیمیان و عصوان و قودان و دیگر بار
 قناس کن و کله تابی یا مکتوب است و مخمن است
 مکر اول و ثانی و ثالث سوره و النجم مع مارای و لقد رای که
 هر دو با ثبات یا مکتوب است و دیگر مقطوعات و مولات
 را بیان کنیم مع آنچه در رسم الخط جدید نوشته اند و آنچه
 نوشته اند و مقطوعات را ذکر کنیم و آنچه غیر اینهاست

موصولات است پس بدانکه ام من مقطوع است در چهار موضع
 نیا ام من یکون علیهم و در توبه ام من ایتس بیانه و در صافات
 ام من خلقنا و در حم سجده ام من یاتی آمنا و دیگران لا
 موضع در اعراف دو موضع حقیق ان لا اقول و ان لا یقولوا
 ان لا علیاء و در هود دو موضع ان لا اله الا هو و ان لا تعبدوا
 الا الله و در حج ان لا تشکروا بی شیء و در یس ان لا تعبدوا
 و در دفان و ان لا تعلوا علی الله و در محمده ان لا یشرک بالله
 و در یون ان یدخلنا النوم و دیگر یوم ام در دو موضع در سوره
 مؤمن یوم هم بارزون و در الذاریات یوم هم علی النار
 و دیگر عن ما در یک موضع در سوره اعراف فلما عتوا عن ما انوا عنه
 و دیگر عن من در دو موضع یکی در سوره نوز عن من یشاء و در حم

در سوره

عن من تولى و دیگر آن مادر یک موضع در سوره انعام ان ما
تات و دیگر آن مادر سه موضع در حج و آن ما تدعون و در لقمان
و ان ما يدعون و نیز در لقمان و لو ان ما فی الارض و دیگر اینها
در هشت موضع در بقره اینها مکتونوا و در آل عمران اینها ^{تتقونوا}
و در نیا اینها مکتونوا و در اعراف قالوا اینها ما کنتم تدعون و در
مرم اینها ما کنتم و در مؤمن اینها ما کنتم یشرکون و در حدید اینها
ما کنتم و در مجادله اینها ما کانوا و دیگر فی ما در یازده موضع در
بقره فی ما فعلن فی الغنیمین من معروف و در مائده فی ما ایتکم
و در انعام در دو موضع فی ما اوجع لآدم فی ما ایتکم و در انبیاء فی ما
استت الغنیم و در نوزخ ما افضتم و در شرا فی ما رزقناکم
و در زمر در دو موضع فی ما هم فی و فی ما کانوا و در واقعه فی ما لا

تعلون

تعلون و کل ما در پنج موضع در نیا کل ما زدوا و در اعراف کل ما
و در ابراهیم من کل ما سالتوه و در مؤمنون کل ما جاء انه و در
کل ما اتی و آنجا متفق علیها است سوره ابراهیم است و در دیگرها
کوده اند و در بعضی کتب در سوره بنی اسرائیل مقطوع است یعنی
کل ما حبت و دیگر لبئس ما و در پنج موضع در بقره و لبئس ما
به و در مائده چهار موضع لبئس ما کانوا و لبئس ما کانوا ^{بصنعون}
لبئس ما کانوا یفعلون و لبئس ما قدمت و دیگر اینها مادر سوره
و ان ما یؤینکم و دیگر حیث ما کنتم و در بقره و دیگر من ما
در دو موضع در نیا فی ما ملک و در دوم لکم من ما ملک و بعضی
از موصولات است که ذکر می باید کرد و یکی آن در سه موضع در سوره
کف ان تجعل لکم و در منزل ان خصوصاً و در بن حلاف است و در قیامه ان جمع و دیگر لکیلا

در چهار موضع در آل عمران لکیدا تخنوا و در حج لکیدا
یعلم و در ازاب لکیدا لکون علیک و در حدید
لکیدا تا سوا و دیگر آنگاه که در اصل آن لا بوده در
پنج موضع است در انفال الا تغلوه و در توبه
و در موضع الا تنفوا و الا تنفروه و در هود و الا
تغویا و در یوسف و الا تعرف و دیگر قائم
استجیبوا لکم و در هود و دیگر تم و من در تمام قرآن
متصلست و بانی موصولات از تعابلی مقطوعات
معلوم میشود و دیگر مواضع رسم الخط بسیارست
نیاوردیم همه آنکه بطول میکشید و فایده هندان
ندارد و اگر خواهی که احاطه همه آنها سلی سلی بکنی

پس رکوع کن بقصیده را این شرح شاطبی رحمه الله و الله اعلم
باب دوم از دهم در بیان اختلافات راویان علم که ابو بکر

رحمهم الله و کیفیت وصل و وقف ایشان بدانکه همه اختلافات
ایشان را بیان نمودن ضروری نیست بجهت آنکه اکثر آنها
آسانست و مشهور پس بیان کنیم بعضی از آنها که اشکال
في الجملة یا غایبی داشته باشد و ذکر میکنم مواضعی را که
آسان باشد از جمله عموم فایده و سوره بقره اخذتم
و اخذت و اخذتم و اخذت هر جا که واقع شود ابو
بکر ذال را در تا ادغام میکند و بعضی اظهار میکند
و در عدت و عدتم و بنذت و بنذت تا هر دو اظهار
میکند هر دو اقل اخذتم عما یعملون ثم اخذتم و خبر

هر جا که واقع شود ابو بکر بفتح هم و را و بهمه مکپوره
 یا میخوانند بر وزن تخم شش و هفت جبرئیل میخوانند
 بر وزن الکلیل و میکایل ابو بکر بر وزن فیعال
 میخوانند و هفت میکال میخوانند بر وزن فیعال عهدی
 بنی مخلصون ^ط ام یقولون ابو بکر بیا میخوانند در
 مصاحف مخصوصه وقف میکنند و هفت تا میخوانند و ^{صل}
 میکنند اگر خواهد که در مصاحف وقف و وصل روا ^{تن}
 را تصحیح کنند اگر اصل کتابت بر وایه هفت باشد
 در مخلصون ط بسرف نویسند برای حفظ و ط سیاهی
 برای ابو بکر و دو نقطه یا یقولون را بسرف نویسند
 زیرا که علامت رموز وقف میباشد بر خلاف ^{صل}

کتابت باشد

کتابت باشد در دلت و اگر اصل کتابت بر وایت ابو بکر
 باشد بعکس این خواهد بود و قیاس کنی برین نظایر این را
 رُؤْفَ خَطْوَاتِ لَيْسَ الْبِرُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ لَتَكْمَلُوا
 الْبَيْتُوتَ رُؤْفَ خَطْوَاتِ يَطْرُقُ هَسْرًا وَقَدْرًا
 وَصِيَّةٌ لازواجم ابو بکر برفع میخوانند و هفت ^ب
 و در از و اقا وقف جاز است و علامه الوصل اولی
^{صلی} از برای هر دو و بعضی مردم گمان برده اند که
 در اینجا خلافت در وقف و وصل میان را و مان ^{و این}
 غلط است چنین تصریح کرده است شیخ سیبوی
 رحمه الله در سن سوره یکتب بطة و فی الحلق بطة
 در اعراف ابو بکر بصاد میخوانند و هفت هر دو را ^ب

مخوانند و بسطه فی العلم درین سوره است و بسطه
 البرزق هر جا که واقع شود هر دو بسن می خوانند
 جزوه آدرین سوره **فَبَعَثْنَا** و در سوره **مَائِدَةَ** ^{بِعَظْمِكُمْ}
 ابو باختر س کسر عین میخوانند یعنی کسره عین را اضعاف
 میکنند بچستی که اشروی باقی مانده و ضفص بکسره عام
 میخوانند و **يَكْفُرْ** ابو بکر بنون میخوانند برفع و ضفص
 بیا و برفع و هر دو در **حِزْبِكُمْ** که ماقبل و بیت و عفت میکنند
فَاذْنُوا **سوره آل عمران** و **رَضْوَانِ** ابو بکر بضم را
 میخوانند هر جا که باشد غیر من اتباع رضوانه در پائده
 و ضفص سه را بکسر میخوانند و **جَمِئِ الْمَلِيَّتِ الْمَلِيَّتِ** ر **وَقَفْ**
 و ضفص ابو بکر بصیغه مکمل میخوانند و در ماقبل وی که

انثی است

انثی است و صل میکند و ضفص بصیغه تانیث میخوانند
 و در انثی وقف میکنند و ابو بکر **زَكَوِيَا** را **بِهَمْزَةٍ** ^{ممدوده}
 میخوانند هر جا که باشد **زَكَوِيَا** اول را بنصب میخوانند
 درین سوره و ضفص بقصر میخوانند هر جا که باشد **زَكَوِيَا**
بِنُو تَكْمِ **فَبِنُو** **فَبِنُو** **فَبِنُو** **فَبِنُو** **فَبِنُو** **فَبِنُو** **فَبِنُو** **فَبِنُو**
 میخوانند و ضفص بکسره باصله و بعد میخوانند و **اَخَذْتُمْ**
تَبَعُونَ **تَبَعُونَ** **تَبَعُونَ** **تَبَعُونَ** **تَبَعُونَ** **تَبَعُونَ** **تَبَعُونَ** **تَبَعُونَ**
تَبَعُونَ **رَضْوَانِ** الله **يُؤْتِيهِ** **بِنُو تَكْمِ** **مَوْجِعُونَ** **رَضْوَانِ**
 الله **لِيَتَّبِعَنَّهُ** **الْقَدْحِ** **رَضْوَانِ** **وَلَا يَكْتُمُونَ** **سوره نسا**
سَيُصَلُّونَ **يُؤْتِيهِ** **اَوَّلِ** **الْبَيُوتِ** **مَبْنِيَّةٍ** **وَأَحِلَّ** **لَكُمْ**
 ابو بکر بصیغه معلوم میخوانند و در علیکم وصل میکنند و ضفص

وَأَهْلٌ بِصِيغَةٍ مَجْهُولٍ مَخْوَانِدٍ وَدَرِ عَلِيكُمْ جَائِزٌ مِيدَارِدٍ
 وَقَفَ رَا أَحْصَنَ نِعْمًا ذَكَرَ كُودَه شَهْدٌ لَمْ يَكُنْ نُوَلِّدِ
 وَتَضَلُّهُ يَدْخُلُونَ سَوَفَ يُؤَانِبُهُمْ **سُورَةُ الْمَائِدَةِ**
 رَضُوا أَنَا شَتَانٌ وَأَرْجَلُكُمْ شَتَانٌ رَضُوا أَنَّهُ بَكْرَةُ الدَّاءِ
 بِالْإِتْفَاقِ يَدِي الْبِكْرِ أَبُو بَكْرٍ سَبْكَونَ الْبَاءِ وَوَعْدَ مَخْوَانِدِ
 وَصُفْضٌ بَفْعٍ يَأْمُرُ بِمَخْوَانِدِ هُنَّ وَأَهْرُومُ أَخْفَا بَلَعَتْ رَسَالَةَ
 أَبُو بَكْرٍ جَمَعَ وَكَسَرَ تَأَوَّاهَا مَخْوَانِدِ وَصُفْضٌ بَوَّعِدَ وَقَفَ
 تَأَوَّضَهَا عَقْدَتْكُمْ مِنَ الدِّينِ أَشْحَى عَلَيْهِمُ الْإِدْوَانِ
 أَبُو بَكْرٍ بَعْلٌ مَجْهُولٌ وَجَمَعَ أَوْلَانِ مَخْوَانِدِ وَصُفْضٌ أَشْحَى
 عَلَيْهِمُ الْإِدْوَانِ بَعْلٌ مَعْرُوفٌ وَبَشْتِيَةٌ مَخْوَانِدِ الْغُيُوبِ
 وَأَمَّا الْغُيُوبِ **سُورَةُ النَّعَامِ** يُصْرَفُ فِتْنَتَهُمْ وَلَا

تَكْذِبُ

تَكْذِبُ وَتَكُونُ يَعْقَلُونَ وَلَيْسَتْ بَيْنَ وَصِيغَةٍ وَكَلِمَةٍ
 رَأَى بَرَّ جَاكٍ وَاقِعٌ مَشُودِ أَبُو بَكْرٍ رَا وَهْمُهُ أَمَالَهُ مِيكِنْدِ
 يَعْنِي مِيلٌ مِيدِيدٌ بَكْرُهُ سَاكَةٌ نَزْدِيكٌ بَكْرُهُ مَشُودِ الْكَلِمَاتِ
 كَلِمَةٌ بِشَسْ أَنْ سَاكِنٌ وَاقِعٌ مَشُودِ مِثْلِ رَأَى الْقَمَرِ رَأَى
 الشَّمْسِ رَأَى رَا أَمَالَهُ مِيكِنْدِ وَهْمُهُ رَا بَدُو وَجْهٌ مَخْوَانِدِ
 لَكِنْ فَعَّ وَوَدَّكَرَ أَمَالَهُ أَمَا الْكَرُّ وَقَفَ كُنْدَ بَا أَمَالَهُ رَا وَهْمُهُ
 مَخْوَانِدِ وَجَمَعَ وَاحِدًا وَصُفْضٌ سَمَاءُ أَيْنَمَارٍ بَفْعٍ مَخْوَانِدِ
 حَالِئِنِ وَجَمَعِي وَزَكَرَ مَا **وَلِيَتَنَذِرْكُمْ الْهَيْتَ الْهَيْتَ**
 وَمَا يَشْعُرُكُمْ أَنَا أَبُو بَكْرٍ بَدُو وَجْهٌ مَخْوَانِدِ بَفْعٍ أَيْنَمَارٍ
 وَصَلَّ فِي سَعْرِكُمْ وَبَكْرُ أَيْنَمَارٍ وَقَفَ دَرِ مَا قَبْلَ شَسْ وَصُفْضٌ
 بَفْعٍ مَا وَصَلَّ مَخْوَانِدِ وَبَسْ مَشْرُفٌ حَرَمٌ رَسَالَةَ

خروجاً يصعد ويوم نحسهم مكاناً تكفم وان تكن
سورة الاعراف تذكرون ويعلمون وقالت
خفيه ميت تذكرون بصنطة بيوتنا انكم معي ان
تلقف اصنع يعرضون ابن ام معذرة بئس
ضعف بر وزن ريش مخواند و ابو بكر يقبض بر وزن
بدو وجه مخواند یکی موافق حفظ و دیگر قبض بر وزن
ضعف يعقلون يسكون شرکا؟ سورة الماعن رمي
موهن كيد ولو كثرت و ان الله ابو بكر ان
مخواند و در كثره وقف ميکنند و ضعف لغم ان
و وصل ما قبل مخواند من حي ابو بكر بفت ادغام
مخواند و ضعف با دغام ولا تحسبن للسنم اخذتم

سورة توبه و رضوان عشيرتكم يضل و رضوان
الغيبوب معي ابد امعي صلواتك مرهون و
رضوان و خوف هار تقطع يزيغ رؤف رؤف
سورة يوسف البر تذكرون بالحق يقض ابو بكر
بنون مخواند و در بالحق وقف مطلق ميکنند و ضعف بيا
مخواند و در ما قبل وقف جايز ميکنند ادر كتم انفسكم
مناع احبوه الدنيا ابو بكر برفع مناع مخواند و در
انفسكم وقف ميکنند مخواند و وصل ميکنند الميت
الميت امن لا يهدى و يوم نحسهم ابي الا بيوتنا
بيوتكم و يجعل نبي المؤمنن سورة هود البر تذكرون
فجيت اجري الا تذكرون من كل حجر يما

و صفى بنصب

نفس

ابو بكر بضع مبع و فتح را میخواند و بعضی بفتح مبع و اما را
 و بعد از آنکه بعضی در تمام قرآن غیر این اماله ندارد آن
 شود **رای** فبشرنا باباسحاق لآومن و راه اسحاق
 یعقوب ابو بكر یعقوب برفع میخواند و در باب اسحاق
 وصل میکند **اصْلُوا بَكَ** و **اِخْتِمْ بَكُنَا نَكْم**
يُرْجَعُ يَعْمَلُونَ سَعِدُوا و **اِنْ سوره يوسف** البرئ
رَا اِذَا دَابَّ اَبَا لَيْثَانَ جَلْفًا يَوْمِي سوره البر
بِعْتِي و **زَرْعٍ وَنَجْمٍ صِنْوَانٍ وَغَيْرِهَا** فاختدم
سوره ابو اسم البر و **مَا كَانَ لِي سوره الحجر**
البر تَنْزِيلُ الْمَلَايِكَةِ ابو بكر بباء مصنونه و راه مفتوحه
 و رفع الملائكة میخواند و بعضی تَنْزِيلُ بنون و کسره را

لغتیه
 ام هل یسوی یوقدون اخذتم
 ۳

و نصب
 الملائكة میخواند جز **وَعِیُونَ قَدَّرْنَا** بیوتنا **سوره الغل**
لَدُرُفٍ نَنْبِتُ و **العمر** و **النجوم** مسخرات ابو بكر
 را نصب میخواند و در **والقمر** وصل میکند و بعضی برفع
 در دو میخواند و در **والقمر** وصل میکند **تَدَّ كَرُونَ يَوْمِي**
لَدُرُفٍ نَقِيكُمْ بیوتنا **بَعْرُ شُونَ تَجْدُونَ** بیوتکم
 بیوتنا و **اِذَا رَايَ الذَّنَّ لَدَّ كَرُونَ** **اسر اسل**
لَيْسُوا ابو بكر لیسوا بتوصید میخواند و بعضی لیسوا
 جمع میخواند **رَفَّ بِالْقَسَطِ** كما یقولون **یَسْج**
وَرَجْلِكَ اَعْمَى اَعْمَى خلفک نای ابو بكر حمزه را اماله
 میکند و در **سوره حم** سده بفتح میخواند و بعضی در **سوره**
 بفتح میخواند **سوره الکاف** عوجا بسکته میخواند و نیز

خلاف

عَسَىٰ صِلَابًا جُنْبًا يَنْتَعِظُونَ **سورة طه** راي به سبوی
 ابو بکر بنو من را امامه میکند در حین وقف و خفض
 بفتح میخواند و در حین وصل با تباق بفتح میخواند
 فَبَسَّحْتُمْ ^ب اِنْ هَذَا اِنْ تَلَقَفْتُمْ ^ب اَمْثَلُمْ ^ب حَمَلْنَا ^ب يَسْتَوْعِمُ
 وَلَا تَعْرَىٰ ^ب وَاَنْتَ ^ب وَاِنْ ^ب اَبُو بَكْرٍ ^ب مَكْسَرٌ ^ب مَهْمَزَةٌ ^ب مِيْخَوَانِد
 و در نغز وقف جازر میکنند و خفض بفتح و وصل
 ما قبل میخواند شَرَضِي يَا بَرْتَهِيمُ **سورة الانبياء** قل ربني ^ب يُوْحٰى
 مَعِ ^ب يُوْحٰى ^ب مِتُّ ^ب رَاٰ ^ب هَفَزٌ ^ب وَاِ ^ب لِنُحْصِيْكُمْ ^ب نَحْيِ ^ب اَبُو
 بَكْرٍ ^ب بَكْرٌ ^ب نُونٌ ^ب و تَشْدِيدٌ ^ب جَمْعٌ ^ب مِيْخَوَانِد ^ب مَفْصَلٌ ^ب نَحْيِ
 مِيْخَوَانِد ^ب بَدَوْنٌ ^ب و سَكُونٌ ^ب اِلْتِمَاسِيٌّ ^ب و تَخْفِيفٌ ^ب جَمْعٌ ^ب و
 زَكَرِيَّا ^ب و جِدْرَامُ ^ب اَلْكِتَابِ ^ب قُرْبِ ^ب **سورة الحج**
اَلْكِتَابِ قَال

قال
اوت

وَاَلُوْا ^ب لُوْا ^ب سَوَاءٌ ^ب يَلِيْتِي ^ب وَاَلُوْا ^ب قَوَائِمًا ^ب تَلُوْنَ ^ب ثُمَّ ^ب اَخَذْتُمْ
 مِمَّا ^ب خَذْتُمْ ^ب تَدْعُوْنَ ^ب لِرَبِّ ^ب **سورة المؤمنون** عَظْمًا ^ب اَلْعَظْمِ
 تَقِيْكُمْ ^ب مِنْ ^ب كُلِّ ^ب مَنِيْزٍ ^ب لَّا ^ب مُمْسِكُ ^ب مَثَلًا ^ب تَذَكَّرُوْنَ ^ب عَمَّا
 يَصِفُوْنَ ^ب عَالِمُ ^ب الْغَيْبِ ^ب اَبُو ^ب بَكْرٍ ^ب بَرَفٌ ^ب عَالِمٌ ^ب مِيْخَوَانِد
 و در وصفون وقف میکند و خفض بحر عالم بحذف
 و وصل میخواند فَاخَذَ ^ب عَوْبَهُمْ ^ب **سورة النور** تَذَكَّرُوْنَ
 اَرْبَعٌ ^ب اَوَّلُ ^ب اَلْكَافِرِيْنَ ^ب **سورة الاحقاف** و اِلْتِمَاسِيٌّ ^ب اَبُو ^ب بَكْرٍ ^ب بَرَفٌ
 و اِلْتِمَاسِيٌّ ^ب مِيْخَوَانِد ^ب و در ما قبل وقف میکند و خفض
 بِنَصْبٍ ^ب و واصل ما قبل رُفِ ^ب خَطُوَاتٍ ^ب بَيُّوْتَا
 بَيُّوْتِكُمْ ^ب تَذَكَّرُوْنَ ^ب تَذَكَّرُوْنَ ^ب بَيُّوْتَا ^ب غَيْرِ ^ب اَوَّلِي
 مَبِيْنَاتٍ ^ب دُرِّي ^ب يُوْقَدُ ^ب اَبُو ^ب بَكْرٍ ^ب مَهْمَزَةٌ ^ب بَعْدَ ^ب اَزِيَا

و بنا اینست بوقد میخوانند و حفص توقد بتشدید
 یا با همزه و بتدکیر بوقد میخوانند فی بیوت بسجده
 منها بالغدو والاصال ابو بکر بنعل مجبول میخوانند
 و در آصال وقف میکند و حفص بمرکز میخوانند
 و وصل در آصال میکند مبینات و بیتم ابو بکر
 کبر قاف و بکون با میخواند و حفص بکون
 قاف و کسر کاف یا ای صله میخواند کما استخلف
 و کتبکم العشاء ثلاث ابو بکر ثلاث بنصب
 میخواند و در ماقبل وصل میکند و حفص بر رفع
 ثلاث و وقف ماقبل میخواند بیوکم بیوت
 دونه جار دین سوره است **سورة الومان**

بیتا تجمنا للانار و جعل لک ابو بکر بر رفع میخوانند
 و در ماقبل وقف میکند و حفص بخم جعل و وصل
 و یغیخ نخریم بما یقولون فاما تطیعون ابو بکر
 بیتا میخوانند و وقف ماقبل و حفص بتا وصل ماقبل
 اتخذت و ثمود آهن انا ما یضاعف له
 العذاب ایوم القیامه و یجلد ابو بکر هر دو فعل را
 بر رفع میخوانند در انا ما وقف میکند و حفص هر دو را
 بخم میخوانند و وصل انا ما میکند فیه همانا در باب ششم
 مذکور شد و فریتنا و یلقون **سورة الشراطس** اتخذت
 تلقف آمنتهم و عیون معی اجدی الا معی اجدی
 الا و عیون اجدی الا و عیون الا اجدی الا بالقسا

در باب ششم

كَسَفًا نَدَّلَ بِهِ الدُّرُوحُ الْأَمْسَانَ **سورة النمل طيس**
 مَا يَخْفُونَ مَا يَعْلَمُونَ فَمَا آتَانِي اللَّهُ أَبُو بَكْرٍ
 يَا آتَانِي مَيِّخَانِدُ دَرُوصِلُ وَوَقْفُ وَصَفْضُ بِأَثَابِ
 مَفْتُوحُ دَرُوصِلُ وَوَرُوصِلُ وَوَرُوصِلُ وَوَرُوصِلُ وَوَرُوصِلُ
 لَكِنِ الْكَبِيْرُ بِيَا وَوَقْفُ مَيِّكُنْدُ وَوَكِيْرُ بِيَا وَوَقْفُ أَبُو بَكْرٍ
 رَأَاهُ مَثَلِكُ بِيُوْتَهُمْ قَدْرًا نَاهَا نَدُ كَرُونِ أَلُوْهُ
 يَعْمَلُونَ **سورة القصص طيس** رَاهَا مِنْهُ الرَّبُّ مَعَهُ
 كَسَفًا **سورة العنكبوت** أُوْلِمُ يَدُوْا وَاتَّخَذْتُمْ مَوَدَّةَ
 بَيْنِكُمْ ۗ إِنَّكُمْ لِنَاظِرُونَ الْفَاعِشَةَ مَشْجُوكَ وَتَوَدُّوْا
 الْبَيْوُتِ الْبَيْوُتِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ يَرْجِعُونَ
سورة الروم يَرْجِعُونَ الْحَيِّتُ لِلْعَالَمِينَ أَثَابُ

لَمَّا كَسَفًا مَعَابِدُ صَغْفًا مَعَابِدُ مَعَابِدُ مَعَابِدُ مَعَابِدُ
 صَحْحُ صَادُ مَيِّخَانِدُ وَصَفْضُ رَادُ وَوَقْفُ اسْتِ مَكِي مَوَانِ
 أَبُو بَكْرٍ وَوَكِيْرُ بِيُوْتَهُمْ صَادُ دَرُوصِلُ وَوَقْفُ مَعْبُضُ صَمْرًا
 اَزْ اِمَامِ عَاصِمِ رُوَاثُ نَكْرَدَهَا اسْتِ بَلَكَهْ اَزْ فَضِيْلِ اسْتِ
 لَمَّا كَسَفًا رُوَاثُ نَكْرَدَهَا اسْتِ سِ قَوَارِثُ عَاصِمِ فَتْحُ
 بَاشَدُ وَوَقْفُ اسْتِ اَزْ تَبْسِيْرِ **سورة لقمان** بَغِيْرِ عِلْمِ
 وَتَخَذَ أَبُو بَكْرٍ بَرَفِ تَخَذَ مَيِّخَانِدُ وَوَقْفُ مَعْبُضُ
 مَسْكُنْدُ وَصَفْضُ نَصَبُ تَخَذَ وَوَقْفُ مَقْبَلِ مَسْكُنْدُ
 يَا بَنِيَّ يَا بَنِيَّ يَا بَنِيَّ نِعْمَةٌ أَبُو بَكْرٍ بِيُوْتَهُمْ نِعْمَةٌ
 دِيُوْتَهُمْ بِيُوْتَهُمْ وَوَقْفُ مَعْبُضُ مَعْبُضُ وَوَقْفُ مَعْبُضُ
 مَا تَدْعُونَ **سورة الاطراب** الطُّنُوْنَا أَبُو بَكْرٍ مَثَابَاتُ الْف

در وقف و حذف الف در وصل میخواند و هم چنین
است خلاف در الرسول و السبیل که در آخر این
است لا اَمَقَامَ بِنُوْتِنَا رِایِ الْمُوْمِنُوْنَ مُبَیِّنَةٌ یُّوْمَئِذٍ
یُّوْمَئِذٍ تَرْجَى بِنُوْتِ الرَّسُوْلِ وَالسَّبِیْلِ ذِکْرٌ کَرِیْمٌ
این هر دو **سوره الب** عذاب من رَجِزِ الْعَمِّ کَسَفَا
الرَّیْحِ مُسْکِنِهِمْ یُجَارِیْ اِلَّا الْکَعُوْزُ و یَوْمَ نَحْرَمُ نَمَّ
یَقُوْلُ اَجْرِیْ اِلَّا الْعِیُوْبُ التَّنَاوُسُ **سوره الب**
قِرَاءَةُ مَبِیَّتٍ اَخَذَتْ و لَوْ لَوْ اَبْتِنَاتِ **سوره الب**
ابوبکر نون سن را در واد و التوان ادغام با غنة
میکند تنزیر مَلَّ سَدَّ اَسَدًا اَفْعُرِّزْنَا مِنْ ثَمْرَةٍ لَا
و ما عَمِلَتْ اَبُو بکر بخذف ها عملت میخواند و در ثمره

مساکنیم

وقف میکند و در کتاب مصبوط آورده است
وقف و وصل جایز است در منی ثمره از برای هر
از ابوبکر و حفص منی مرقدنا بسکت و بدون سکت
بیشتر حفص عند الوصل مکاناتهم **سوره الب** الصافات
اَللّٰوَاکِبِ لَا یَسْمَعُوْنَ مِثْنًا قِرَاءَةَ مِثْنًا بَنِيْ اَهْلٰنِ
اَلْحَالِقِیْنَ اِلٰهٍ رَبِّکُمْ وَ رَبِّ ابُو بکر برفع الله ربکم
و رب زاید پوشیده نیست سمره الله را و کرف
میدهد در ابتدا لا میخواند و در الحالقین وصف میکند
و حفص بنصب هر سه و وصل ما قبل میخواند تذ
سوره الب و لِيْ نَجِيَّةٌ وَ غِيَاثٌ مَا كَانِ يٰرِ
سوره الب مکاناتکم عا بِعَنَّا زَاكِرِهِمْ **سوره الب**

مکاناتهم

گرددن



حَمَّ فَاحْذَرْتُمْ فَاحْذَرْتُمْ يَنْظُرُ فِي الْأَرْضِ الْبِيَادُ
 فَاطْلَعُ يَدْخُلُونَ أَدْخُلُوا أَبُو بَكْرٍ بَعَثَ هَمْرًا وَصَمَّ حَا
 مَخْوَانِدُ وَدَرَّ وَصَلَّ هَمْرًا رَأْسًا قَطْعًا عَلَى كَيْدِ سَيْدَانِ
 شَيْئًا فَسُورَةُ السَّجْدَةِ حَمَّ أَرْضَنَا أَعْجَبِي أَبُو بَكْرٍ بِتَحْقِيقِ هَمْرٍ مِنْ
 وَصْفِ بَيْتِ بَيْلِ سَمْرَةَ ثَانِيَةً مَيَكْنَدُ وَمَعْنَى تَسْبِيلِ
 كَفَنَ شَدَّ مِنْ ثَمَرَاتِ سُورَةِ عَمَّ حَمَّ يَنْظُرُ تَرْبِيَةً
 مَا يَنْعَلُونَ سُورَةَ زُفْرِ حَمَّ جُرَّاءُ أَيْلَسُوا أَقْلَ أَوْلُو
 لَبِيؤْتُمْ وَلَبِيؤْتُمْ جَاءَ أَنَا أَسْأَدُ رَأً يَا عِبَادِي
 تَشْتَبِهِي سُورَةَ الدَّاهِيَةِ وَوَعْيُونَ يَغْلِي وَوَعْيُونَ
 سُورَةُ آجِي حَمَّ يُوؤَمِنُونَ هَمْرًا وَأَعْدَابُ مِنْ رَجَبِ الْيَمِّ
 أَبُو بَكْرٍ كَمَضِ الْيَمِّ مَخْوَانِدُ وَصَمَّ بَرَفِ وَهَرْدُو

لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ مِنْكُمْ

سُورَةُ

تَفْهِيمًا رَأَى كَسْرٌ مَيَكْنَدُ بِجَنَّةِ الشَّعَائِ بِسَاكِنِينَ
 سَوَاءً أَلْبُو بَكْرٍ بَرَفِ سَوَاءً مَخْوَانِدُ وَوَقْفٌ مَيَكْنَدُ
 لَنْ يَسْبُلَ وَصَمَّ بَرَفِ وَوَصَلَّ مَا قَبْلَ تَذَكُرُونَ
 لَنْ يَحْذَرْتُمْ هَمْرًا سُورَةُ الْأَصْفَادِ حَمَّ يَنْتَقِبُ آجِي وَ
 يَسْأَدُ رَأً قَاتَلُوا إِشْرَارَكُمْ وَصَوَانِدُ
 وَوَعْيُونَ كَمَّ يَعْزَمُ وَيَبْلُو لِي السَّلَامِ سُورَةُ الْفَجْرِ
 عَلِيٍّ وَرَضَوْنَا سُورَةَ فِ مَسْنَا يَوْمَ يَقُولُ
 رَأَى وَوَعْيُونَ مِثْلُ تَذَكُرُونَ سُورَةَ الطُّورِ
 لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ مِنْكُمْ أَبُو بَكْرٍ بِصَادٍ مَخْوَانِدُ وَوَصَمَّ
 هَمْرًا بِصَادٍ وَمِثْلُ سُورَةِ النُّجْمِ وَوَعْيُونَ
 رَأَى رَأَى رَأَى سُورَةُ الْقَمَرِ وَوَعْيُونَ سُورَةُ الرَّحْمَنِ

الْمَسِيطُونَ

اللؤلؤة المنشآت ابوبکر دو وجه دارد
 شین و بس و کسر شین و هفت شین و بس
 سورة الواقعة اللؤلؤة عرباً متناً تذکرون
 اِنَّا لَمُعْرَمُونَ سورة الحمد کدوئی و ما تذل
 المصدقات و المصدقات در رضوان رضوان
 انشروا فانشروا ابوبکر دو وجه دارد و شین
 ضح و کسر در هر دو موضع و هفت تنها دارد در
 هر دو سورة الجادله بیوتهم و رضوانا روض
 سورة الحشر من بعد ان اسمه فتم نوره سینه
 المانفون بما يعملون سورة الطلاق بیوتهم مبینة
 بالغ امره نکر مبینات سورة الخیرم

و حبرین

و حبرین لصبوحا و کتابیه
 ابوبکر مؤن را در و او ادغام با غنه میکند
 در وصل و هفت اظهار میکند زینم لا اء ان کان
 ذاکال و بین و در بین وصل میکند ابوبکر در زینم
 وقف میکند و در بین وصل میکند و بدو سمره اء ان
 کان بخولده و هفت بیکه همه مخواند و در زینم وصل
 میکند و در بین وقف میکند سورة الحاقه و ما اذربک
 تذکرون سورة المعارج لظلی نذاعة ابوبکر برض
 میخواند و در لظلی وقف جایز میکند و هفت نصب و وصل
 میخواند بشما و انتم لا تضیب سورة نوح بیوتی سورة الحن
 بدانکه و ان و انا و انتم که در سیزده موضع است

که اول اینها وانه تعالی و آخر اینها و اولها تمام
 همه را ابوکر بکسر که سمره میخواند و در ما قبل اینها
 وقف میکند و بعضی بفتح سمره میخواند و در ما قبل
 اینها وصل میکند اما وقف را بخوبی کرده اند از
 برای بعضی در حین ضروبا که آن شکل نفس است
 و بدانکه و آن را بضم تید کردیم تا و آن ایجاب
 شود بجهت آنکه وی با اتفاق مفتوح است
 بتبیین **ط** **ر** **ب** ابوکر **ر** **ر** **ب** میخواند و در ما قبل
 وقف میکند و بعضی برفع میخواند و در ما قبل وقف
 میکند **سورة المدثر** و **الرحمن** و **ما اذکرک** و **اللیل**
اذا **ذکر** ابوکر اذا دبر بالف بعد از دان و بفتح

وصل میکند

دال میخواند بر وزن **فعل** و بعضی بکون ذال و فتح
 بجزه و بکون دال میخواند بر وزن **أفعل**
 من **راق** یا **سکت** سدی ابوکر در حین وقف الف
 تنوین را اما چه میکند نه در حین وصل و بعضی بفتح
 بعضی اند مطلقا بی در وصل خلاف نباشد یعنی
سکت ابوکر تنوین میخواند و بالف
 میکند و بعضی بی تنوین میخواند بدو وجه وقف
 میکند بالف و عدم قواریرا قواریرا ابوکر هر دو
 تنوین میخواند و بالف وقف میکند و بعضی هر دو را
 بی تنوین میخواند و اول بالف وقف میکند و تانی را
 بالف **لؤلؤ** **أفضر** **سورة المرسلات** او نذر او ما اذکرک

سکت

را

بِحَالَاتٍ وَعِيُونٍ
وَعِبَاقًا

ناخذه **سوره** **شعرت برآه** و ما ادريك

سوره **الاحقاف** و ما ادريك **بن ران ابو بكر لام**

بل را در راه را در احوال او عام ميكنند **الاحقاف ران را**

ادخام اما له مكند و صفض در اين ركه ميكنند

چنانكه گذشت و ران را الفح بمخواند و ما ادريك

فالمبين سورة الطارق و ما ادريك **تصنيف**

سوره البلد و ما ادريك و مؤصده

ان ربه استغنى سورة القدر و ما ادريك و ما

ادريك سورة العنزة و ما ادريك مؤصده في

عمد سورة الكافرون و الي سورة الاخلاص كقولوا اهد

و الله اعلم بالصواب و الله الموفق
و الهادي

يد الله معانته در لغه بغير كوفتين در بعضي نسخ

در كوفتن در كوفتن بگويد انذاض و در اصطلاح قرا عبارتست از دو

و نقلي با بر ناده كه بيايد و افع شود و بحسب معنی ما بگردد و بعضي دانسته

باشند بچشمي كه اگر در كوفتن اينها استند از ديگر كوفتن بايد كشتن نام معنی

شود و بعضي اين را امر آيه نيز ميگويند و مراقبه مع چشم داشتن است

بعضي اين را مراقبه و فقه كنيدي ميگويند چشمت ميدهد كه در ديگرى وصل بايد

كردن و بد آنكه آنچه استوار است صوم فذوه الخمسين مولانا ناصر الدين

همه ابروي قدس سره جمع كرده اند از معانفت قرآن شده

بموضعيت در سوره بقره بيه موضعيت لا ريت فقه على حيوة

و من الدين اسر كوا تملدوش تعلمون **در سوره ان** يك موضع

مخضرا من سوره **در سوره انفك** يك موضع مني الفادمش

نه اجل ذك **در سوره** سه موضع لانا نهم كدك بي
 شهدنا **در سوره** من الجز و ما مني السوء **در سوره** يك موضع
 قبل هذا فاصبر **در سوره** يك موضع قوم آفون و زورا
در سوره يك موضع فلا يصلون اليكما باياتنا **در سوره** يك موضع الاطلا
 ملعونين **در سوره** مؤمنين **در سوره** يك موضع لهن نورا **در سوره** يك
 موضع فطعام الاثيم **در سوره** كامل **در سوره** يك موضع في التوريب
 والاخيلا **در سوره** محمدي **در سوره** يك موضع ولا اولادكم يوم النعما العيمه
در سوره انشاق **در سوره** يك موضع لن كور بل **در سوره** يك موضع
 كل امر سلاح و علامت معانته در دوران كاسي دو و او باز كونه
 في نويسند و كاسي سه نقطه مي نهند و در هر يك از اينها و كاسي است
 صورت مع در ماضى مي نويسند مثلا با بن صورت است لا ريب فنه

و كل امر سلام و در بعضى مصاحف معانقات ديگر نيز است كه آن
 پشيمانند و موضعت در سوره **در سوره** لا التملكه و احيوا
 و در سوره **در سوره** و لم تؤمن فلو بهم **در سوره** و من الدين با و ا در سوره
 جانشين **در سوره** كان لا يغوا منها **در سوره** قوم منافقون **در سوره** و من اهل
 المدينة على الفراق **در سوره** ابراهيم **در سوره** و نمود **در سوره** و الدين في بعدتم **در سوره**
در سوره جمله واحدة كدك **در سوره** على العرش خيرا **در سوره** شعرا
 منذرون **در سوره** ذكرا **در سوره** اخاب **در سوره** نعه بعوره **در سوره**
در سوره و الميس **در سوره** و قان **در سوره** و الميس **در سوره** محمد **در سوره**
 و صل اورا زبا **در سوره** طلاق **در سوره** اولي الابيات **در سوره** الذين آمنوا
در سوره ن زعيم **در سوره** ام لهم شكاه **در سوره** مدثر **در سوره** اصحاب اليمن **در سوره**
 يتسألون **در سوره** اكنه اكثر **در سوره** موافق **در سوره** تفسير **در سوره** حلا و اولها كه مواضع
 تفسير است **در سوره** و الله **در سوره** و الله **در سوره**

زاهد
 بدوزب عبادا خيرا